

بسملة سورۃ فتح و فیروزی است ارتفاع یافت - و لشکر ظفر اثر با قلاوژی  
تائید ایزدی در رکاب نصرت انتساب آنحضرت بصوب ولایت رانا شدافت -  
و بعد از قطع مسافت مراحل چون دامن کوه آن سرزمین از پرتو قدوم  
انور و انوار مقدم سعادت گستر آن قایم مقام نیر اعظم مانند گریبان مشرق  
خورشید مطلع نور ظهور گردید - درین حال جمعی از قراولان که بخبرگیری  
فوج غنیم رفته بودند تنومند شیرینی چند اهرمن منظر در آن بیدیه دیده  
حقیقت را معروض داشتند - چون شغف خاطر اقدس بشکار شیر بسیار  
بود - بی توقف جهت قفال روزی شدن فتح و فیروزی همت والا فهمت  
بر رسید آنها گماشته متوجه آن سمت گشتند - و بمجرد وصول مقصد در  
ازدک فرصت پنج ولاد شیر شکار شد - و آن روز ظاهر قصبه ماندل مضرب  
خیام بازگاہ سپهر عتبه سدره مرتبه آمده نظاره تالاب محیط فسحت بسیط  
آب که در آن سرزمین سمت وقوع دارد - باعث انبساط طبع مقدس  
و نشاط خاطر اقدس گشت - و سیر اطراف آن کوثر آئین نال آئینه مثال  
موجب افراط اعجاب و اطراب آن فلک جناب شده تمثال فیض مصور  
و عیش مجسم در مرآت الصفا اب سیماب سیمایش<sup>ع</sup> [جهان] نما گردید -  
چون ازین قصبه سرحد ولایت رانا است و سلطان پرویز و مهابت خان  
و افواج قاهره که مکرر به تسخیر ولایت آن مقهور نامزد شده هیچ یک  
از آنجا نگذشته بود قریب دولت و سعادت گذشتند - و منزل موهبی  
که در دوازده کیوهی اودی پور واقع است مخیم سردقات اقبال شد -  
و ازین منزل پنج هزار سوار بسرکردگی محمد تقی بخشبی که در آخر  
آن بخطاب شاه قلی خان سرافرازی یافت نامزد شدند - که پیشتر

بکوهستان آن ولایت در آمده تاخت و تاراج و اسر و قتل اهل آنجا  
 پیش نهاد نمایند - و خود بنفس نفیس اراده فرمودند که با سایر اردوی  
 جهان پوی از عقب متوجه شده بمیدان آنولایت در آیند - چون این معنی  
 موافق صوابدید رای دولت خواهان نیامد - لاجرم بذاب استصواب راجه  
 سورج سنگه خال والای حضرت شاه بلند اقبال که از ماهیت آن ملک  
 و حقایق احوال اهل آنجا کماهی آگاهی داشت - و او نیز صلاح درین  
 نگاش نه دیده بود بعرض مقدس رسانیدند - که مصلحت درین است  
 که جمیع عساکر نصرت مآثر یکبار بدرون این کوهسار نیایند چه درین حال بیم  
 آنست که غنیم این معنی را غنیمت انگارد و از همه طرف در آمده  
 سر راهها و گریوها را نگاه دارد - و درین صورت آمد و شد اهل اردو بازار و باز  
 ماندگان لشکر در رسانیدن رسد و آذوقه دشوار شود - الحال مناسب وقت  
 آنست که موکب جاه و جلال به سعادت و اقبال درین سرزمین توقف نماید -  
 و ازین جا افواج قاهره بدفع آن مقهور نامزد شوند - آنحضرت که بذائیدات  
 آسمانی موید و بتوفیقات ربانی موفق و مسدد بودند - مطلقاً درین باب  
 بکنگاش صواب اندیشان عمل نه کرده بر عون و عون ایزدی توکل فرمودند -  
 و اصلاً مصلحت دید اولیای دولت ابد پیوند را کار نه بسته مدار بست  
 و کشاکش معاملات بر اندیشیده ضمیر الهام پذیر نهادند - و در جمیع مواد  
 بر کارسازی بخت ازل آورد اعتماد نموده سرانجام مهمات این یورش را  
 بنا بر رای جهان کشای صواب آرای گذاشتند - و از آنجا که بمحض عقیبت  
 الهی و فیض فضل نامتناهی تدبیرات قائید پروردهای توفیق بر وفق  
 تدبیر می باشد - همه جا مقاصد بکام هواخواهان بر آمده نقش مواد اولیای  
 دولت ابد بنیاد درست نشین افتاد - و بالجمله اگرچه بحسب ظاهر  
 این معنی مطابق مقتضای احتیاط و حزم نبود - لیکن آن مظهر اقتدار

ید قدرت که تائید پرورد عنایت<sup>۱</sup> [ ازای ] و برآورده عطفیت حضرت  
 پروردگار اند مطلقاً مقید بصلاح دید دولت خواهان نه شدند - و تائیه بر  
 سد روئین توکل نموده به عروء وثقی توسل اعتصام جستند با ملتزمان رکاب  
 سعادت قرین دولت و اقبال بدان کوهستان که هرگز لشکر بیگانه بر سبیل  
 راه گذار آشنای آن سرزمین نگشته و سم ستور اجنبی برسم عبور قا پای  
 کوتلش طرح آشنائی نیفکنده بود داخل شدند - چون پس از طی مراحل  
 ظاهر اودی پوز پی سپر فعال مراکب موکب اقبال شد - میدان چوگان که  
 فضای است در کمال فساحت ساحت مضرب سراق اقبال آمد -  
 قضیه مذکوره که نشیمن جای رانا است احداث کرده رانا اودی سنگه  
 پسر رانا سازگا است - که باسظهار یک لک سوار با حضرت فودوس مکانی  
 بابر بادشاه در نواحی چانده رو برو شده شکست یافت - و جد این رانا  
 امر سنگه که حضرت شاه بلند اقبال به قصد استیصال او توجه فرموده  
 بودند - چه پدر او که رانا پرتاب نام داشت پسر همین رانا اودی سنگه بود -  
 و منازل که درین موضع اساس نهاده اودی سنگه مذکور است بعضی بر  
 فراز کوهچچۀ بنا یافته که بر سمت شرقی آن واقع است - و دیگر فشمینها  
 درمیدان کولابی بنیاد پذیرفته که بر سمت شمال این کوه سمت وقوع دارد  
 و بدالاب بجوله مشهور است - الحق بدیع آگیری است بسیار داپذیر  
 و عدیم النظیر در کمال پهناری و کشادگی و نزهت منظر و خوشی جا -  
 و بر جانب جنوب آن میدان گاهی در غایت فساحت بجهت چوگان  
 بازی ساخته بر گردا گرد آن دیواری سنگین کشیده - و در سه کوهی  
 اودی پور تالابی دیگر اودی ساگر نام که از روی اقتساب باسم بانئی آن

(۱) ع [ ابودی ] ل

واقع است - که سه سوی آن را کوهها درمیان گرفته و بر یک جانب آن رانای اودی سنگه سدی در کمال امتدانت و رفعت و نهایت طول و عرض بسته و کوه اختی را بریده راه بیرون شد آب از آنجا مقرر نموده - و در محل انصباب و ریوش آب که کمال پستی دارد آبشارهای غریب نظاره فریب اتفاق افتاده که جای دهشت و حیرت اولی الابصار است - و در پیش روی آن جلگهی در نهایت فصارت و فزاهت واقع است - که در خوش آیندگی و دلکشائی زوکش روضه رضوان است - و چون عمارت اودی پور که بر فراز کوه و میانه تال واقع شده همگی بروش هندوان و هندسه معماران آن ملک اساس یافته بود پسند خاطر اقدس نیامد - با این معنی از ترکناز لشکر عبد الله خان که سابقاً بدین موضع رسیده بود اکثر آن عمارت خراب شده بود - فاچار علی العجالة از سر نو بنای عمارت بر اساس اندراس یافته آن منازل نهاده باتمام رسانیدند - و در ساحت فواز کوه نیز بفرموده آنحضرت معماران چاپک دست نشین های خاطر فریب دلکشا مشرف بر تال بنیاد نهادند - و امرای عظام و بندهای معتبر که راه قرب در خدمت داشتند - هر کدام بقدر نسبت تقرب در فواحی دولت خانه والا طرح عمارات عالیه انداخته منزل گزیدند - چون اودی جهان پوی در اودی پور بدولت و سعادت قرار گرفت - مقتضای رای عالم آرا بر آن جمله مقرر شد - که از آن موضع تا سرحد شش جا نهانه داران جای گیرند - تا رسد غله بی مزاحمت برسد و آمد و شد بر سائر مردم آینده و روزده باسانی میسر شود - بنابراین جمال خان ترکی را در ماندل و درست بیگ و خواجه محسن را در گیاس و سید حاجی را در اتوله و عزت خان را در منهار و میر حسام الدین انجو را در دیوک و سید شهاب را در کومل و هیاری مقرر نموده شد \*

کوناهي سخن چون محمد تقی که از مقام موسی با پنج هزار سوار  
جرار کار طلب بآهنگ قادیب راجپوتان و تخریب منازل و معابد ایشان  
رخصت یافته بود در موضع چین منزل گزید - و آن ولایتی است مشتمل بر  
پنججاه و شش محل و موازی پنججاه و شش قریه در تحت هر یک ازین  
محال واقع است - و باین اعتبار که چین بهندی زبان پنججاه و شش را  
گویند بدین نام اشتهار دارد - و بمجرد رسیدن خرابی بنیاد کرده آغاز ترکناز  
نمود - و همگنان را دستوری دست انداز داده مقرر کرد - که نهایت مراقب  
مقدرت و دسترس اقتدار و قدرت خویشین را کار فرموده هر که و هر چه  
بدست آید دست از آن برندارد - و آنچه از دست بر آید در هر باب  
بعمل آید - بنابر آن بهادران بازو بتقل و اسر برکشودند - و تخریب  
بتخاذلهای عظیم الشان دیرین اساس که در آن سرزمین واقع است شروع  
نمودند - یغمانیان دست بغارت و قاراج بر آورده آتش یغما در خاندان اهالی  
آن موضع و نواحی و حوالی ایشان زدند - و خلقی بیشمار از راجپوتان  
و برهمنان در بتکدهها داد مردانگی و جلالت داده بنابر رسم و عادت معهود شدند  
که جان باختن در امثال این مواضع را بلا تشبیه در درجه شهادت مشاهده  
مقدسه و امران متبرکه می دانند باقصی درکات جهنم پیوستند - درین اثنا  
بهیم پسر مردانه رانا که در تفرمودندی و دلوری از زمره راجپوتان امتیاز تمام  
داشته بانداز شبیخون آوردن بر فوج محمد تقی از رانا دستوری یافته بود  
باولیاى دولت قدر صولت روبرو شد - و محمد تقی باوجود هجوم مخالفان  
توکل بر عنایت الهی و حمایت اقبال بی زوال بادشاهی نموده تزلزل را  
اصلا بخود راه نداده - و بدستیارى تأیید قوی بازوی نیرو و پایمردی استوار  
قلب پا بر جا کمال مردی و مردانگی بجا آورده دلیرانه ثبات قدم ورزید -  
و به حملههای متواتر گام قهر و طرد حمله غنیم متهور گرفته چنانچه حق مقام

بود داد ایستادگی داده - و پداسبانی لطف ایزدی و نگهبانی دولت ابدی  
 محروس و محفوظ ماده آسیب عین الکمال روزگار بدو فرسید \*

درین ایام عبدالله خان فیروز جنگ که حسب الامر عالی بکومک  
 اولیای دولت تعیین یافته همه راه بر سبیل ایلغار شتافته بود - با دلاور  
 خان کاکر و سایر تعیناتیان صوبه گجرات بخدمت رسیده سجده گاه  
 والا را فروغ بخش نامیده اخلاص ساخت - و انواع نفایس و نوادر  
 آن دیار بوسم پیشکش از نظر کیمیا اثر گذرانیده بمراحم بادشاهانه سرافرازی  
 یافت - و درین اثنا حکیم خوشحال ولد حکیم همام گیلانی که بر سبیل  
 سزای خان اعظم میوزا عزیز کوکه حسب الامر عالی بصوبه مالوه شتافته  
 بود - بعد از گران جانی های بیش از قیاس و حاجت های بی شمار  
 که بذایر فرط سبکسوی و کوتاه نظری از آن معامله نفهم پاس مراتب مدار  
 بظهور آمده بود - با هزاران جر ثقیل لطایف و حیل ان بزرگ خرد را  
 جریده تا دزگاه والا رسانید - و در وقت ادراک نیز آداب معهوده که  
 از لوازم بندگی و مراسم این مقام باشد کما یفغی بجا نیاروده - با این معانی  
 بی وجه انواع بدسلوکی ها و ترش روییها که از طور عقل بیرون بود  
 و اصلاً موافقت با روش و دستور العمل خرد نوفزون نداشت نیز از آن عزیز  
 سرزد - چون حلم عذر پذیر آنحضرت گناه آموز بل معذرت آموزست -  
 مطلقاً عقید بدین مراتب نه گشته و در مقام انتقام نه شدند - و آن  
 خان ناقدردان بدین معانی انتفا نه کرده شروع در نفاق و عذر که همواره  
 بآن متهم بود نمود - و بذایر دولت خواهی خسرو تنها بخدمت شتافته  
 باوجود آنمایه منصب کلان که در عهد حضرت عرش آشیانی منصب هیچ  
 یک از امرای عظام بر او زیادتیی نداشت - درین مهم که جهاد باعداء  
 دین بود بدستور معهود که همواره بسپاهی بل بی سپاهی بود به یساق

آمده - و باین معنی در وقت ملازمت آن اداهای ناخوش نما نیز ازو  
 توقوع پیوست - لاجرم بغایر مقتضای وجوب مجازات از موقف انتقام  
 بی توقف امر عالی به پروانگی قهرمان قهر قرین امضاء نفاذ گشت - که  
 بیدم بیدگ میر بخشئی خیل اقبال آنحضرت یک چند اورا نظر بند  
 نگاه دارد - آنکه صورت واقع را از قرار واقع عرضداشت دربار والا نموده  
 ارسال داشتند - و چون حقیقت حال بر پیشگاه خاطر آگاه بار یافتگان درگاه  
 گیتی پناه جلوه گر آمد - فی الحال بمقام تفتیه و تادیب او در آمده  
 تصمیم این عزیمت صایب نمودند - چون حضرت خلافت مرتبت نیز  
 ازو داپری داشتند لاجرم امر جهان مطاع درین باب صدور یافت - که  
 مهابت خان بی توقف بملازمت شاه بلند اقبال کامیاب ابواب سعادت  
 گشته آن خان نامعامله فهم را در موقف خلافت حاضر سازد - چون فرموده  
 بنفان پیوست و او بحضور رسید - حسب الحکم اشرف به یمین الدولة  
 آصف خان که در آن ولا خطاب اعتماد خان داشت حواله شد - که در  
 قلعه گوالیار که کشاد و بستش بدست آن عنده کنای امور دین و دولت  
 بود محبوس گرداند \*

بالجمله در آن حال شاه بلند اقبال بصواب دید رای صواب آرا  
 و بخت کار فرما مردم کار طلب افواج قاهره را بر چهار بخش مفتسم نموده  
 بانداز توکداز آن سرزمین بدست آوردن رانای متهور برطبق این دستور نامور  
 ساختند - فوجی بسرداری عبد الله خان بهادر فیروز جنگ - و جمعی  
 همراه [ آصف خان ]<sup>ع</sup> باره و بیدم بیدگ میر بخشئی - و طایفه بسرکردگی  
 دلاور خان کاکرواشن سنگه - و برخی پشایقی محمد تقی - و شریک

فراخور مرتبه بعدایت ا [ خلعت های ] گرانمایه و کمر شمشیر مرصع و اسپان توپچاق موی نژاد و فیلان صف شکن کوه توان سر افرازی یافتند - چون رانای مقهور بر تعیین یافتن افواج قلعه آگاهی یافت - هوش از سر و توان از تن او رمیده دست از خویشتن داری برداشت و ثبات قدم را وداع نموده تمکین را خیر باد گفت - و سراسیمه و مضطرب گشته چون باد سبکسره رزه گرد هر روز در دره و پیغوله و کوهساری سرگرم سیر و دور بود - و هرشب در غاری بروز آورده در جنگل بسر می برد - و در عرض این ایام بر سایر سرداران آن سرزمین مواسم ترکنازی بجا آورده هر جا از مردم رانا نشان می یافتند بر سر ایشان تاخت می بردند - و از اسر و قتل و نهب و غارت و تخریب قری و مزارع آن محال چیزی باقی نمی گذاشتند - چنانچه در ضمن اندک مدتی هر جا که پی سپر فعال مواکب مواکب اقبال شد از آبادانی نشان و از عمارت آثاری بجا نماند - و در اثنای این احیان چون جاسوسان خبر به عبدالله خان رسانیدند - که تفرمذ فیلی اهرمن پیکر عالم کمان نام که سرمایه استظهار و باعث پشت گرمی رانا است - با پنج زنجیر فیل نامی دیگر در دره کپساری دشوار گذار نگاه می دارند - آن خان نامور بمحور استماع این خبر از جا در آمده بشتاب باد و سحاب شتافت - و پیش از آنکه مردم رانا خبردار شده آنها را بدر برود بر سبیل ایلغار تا آن موضع طی مسافت نموده مجموع فیلان مذکوره را متصرف شد - و دلاور خان کاکر نیز صد زنجیر فیل کوه پیکر از جای دیگر بدست آورد - مجمل عبدالله خان با سایر سران سپاه و اولیای دولت که بدعاقب رانا تعیین یافته بودند در دستکام و مقضی المرام اسیر و اولجه بسیار و غنایم بیشمار گرفته آهنگ مراجعت نمود \*



# آغاز سال نهم از سنین جلوس جهانگیری و آذین یافتن انجمن نوروزی شاه بلند اقبال سلطان خرم در ولایت رانا

سر خیل سایر سیارگان بل سرگروه جمیع ستارگان دو پهر و یک گهزی  
از شب جمعه نهم ماه صفر سال هزار و بیست و سه هجری سپری گشته  
تحویل اشرف بایوان دار الامارت حمل نمود - جشن نوروزی سال نهم از  
جلوس اقدس جهانگیری بفرموده اشرف شاه بلند اقبال آراستگی نگارستان  
چین یافته روکش بهشت برین گردید - و روزگار هدگامه ساز تماشه گر بساط  
انجمن هیش و نشاط پیراسته - محفل آرایان بارگاه عظمت آن سرور دکانها  
آراسته خویشتن نمائی و بازار گرمی خو فروش انجم یعنی مهر انور را بر  
روی یکدیگر کشیدند - شاه عالیقدر بلند اقبال درین محفل والا همت  
اعلی بر بسط بساط انبساط و کسب سرمایه نشاط گماشته کامرانی در لباس  
کام بخششی بجا آوردند - و مجموع فنایم را که مشتمل بر فیل عالم کمان  
مذکور و هفده زنجیر فیل دیگر بود با فتح نامه مصحوب جادرن رای بدرگاه  
والا ارسال داشتند - حضرت خلافت مرتبت را از استماع نوید این فتح  
آسمانی که تازه روی داد و مقدمه دیگر فتوحات بی اندازه بود کلین امید  
از سر نو بشگفتگی در آمد - و موازی سه کروز دام از محال انقد صوبه ماله  
از تغیر خان اعظم بصیغه انعام شاه بلند اقبال مقرر فرموده رتق و فتق صوبه  
مذکور نیز بگماشتهای آنحضرت مرجوع نمودند - و از روی عنایت حکمت  
طراز دانش پرداز میرزا شکرالله شیرازی را که در انواع فنون عقایی و نقلی  
از اقوال خویشتن مستثنی و ممتاز بود - بخدمت دیوانی شاه بلند اقبال  
از تغیر مدیر موصوم هجری سر افراز نمودند \*

# میلاد فرخنده بادشاهزاده حورا سرشت قدسی نژاد جهان آرا بیگم مخاطب به بیگم صاحب

هزاران شکر که بمحض هبوب صباى عاطفت از مهب مواهب مبداء  
نیاض بغابر شکفتن نوگل که در سرابستان وجود بکشاده روئی گل آفتاب  
چهره نمود گلشن امید نازه شادابی و خرمی بی اندازه پذیرفت - و بمنجور  
تسیم نسیم تغایت عالم بالا از دیدن نازه غنچه که بر گلبن شهود با حیات  
بخشی انقباس عیسوی لب تبسم نشود بچمن مرام دیگر نازه گل شکفت -  
یعنی فرخنده قدوم مریم قدسی نفس عیسوی دم درین بیت الهقدس  
جاء و جلال ظهور نمود - و به برکت قدوم و یمن مقدم دولتخواهان را نوید  
حصول امید و بشارت خلود جاوید داد - چهره کشائی شاهد بسط مقال از  
برقع اجمال این مقدمه حقیقت اشتمال ولادت با سعادت نواب قدسی نقاب  
بادشاه عالم و عالمیان بیگم صاحب است - که در مبادی این سال فرخنده  
وال یعنی سنه هزار و بیست و سه هجری مطابق سال فہمین از جلوس  
اشرف جهانگیری روز چهارشنبه بیست و یک ماه صفر موافق روز قیوم  
فروردیماه آلهی در حرم سرای دولت شاه بلند اقبال از نواب مهد علیا  
ممتاز الزمانی این خجسته لقا مولود حور آئین ورود مسعود بعرضه وجود  
نموده از فروغ جمال جهان آرا در دیوار روزگار را به پرنیان نور پرتو آذین  
بست - و از نور ظهور والا سر روی زمین را رشک فردوس اعلی ساخته  
باعلاء اعلام برکت و سعادت پرداخت - بغابر این آن زیور روی زمین و پیرایه  
آرایش جهان از تسمیه حضرت خلافت بجہان آرا بیگم موسوم شد \*

# تنگ شدن ساحت کار و عرصهٔ پیکار بر رانای خذلان مآل بمساعی جمیلهٔ دلاوران خیل اقبال بادشاهزاده خرم

بر ارباب دانش دور بین سر این معنی شویدا ست - که هر که با  
طایفهٔ بلند اقبال سلاطین معدلت آئین که نیرومندان تائید عالم بالا اند  
پنجه در پنجه کفد - هر آئینه بزور خود شکست در بازوی خود افکند -  
و از مقابل کوی ایشان بیهوده پهلو بر خنجر و مشمت بر نیشتر زده گردن  
بزیو شمشیر نهد - موید این مقال حقیقت اشتمال حال رانای خذلان مآل  
است باولیای دولت قوی صولت شاه بلند اقبال - و تبیین این ایهام  
آنکه چون رانا از زیاده سری سر به اطاعت فرو نیاورده و تن باذقیاد در نداد -  
بنا بر آن از همه سو خیل اقبال بر سر او تعیین پذیرفت - و بدستوریکه  
آنحضرت تلقین نموده بودند اطراف ملک او را فرو گرفته سر بدنباش  
نهادند - چنانچه در هیچ مقام دمی آرام نگرفته از هیچ جا سر بر نمی  
توانست آورد - تا رفته رفته از در افتادن با اقبال بلند آنحضرت کارش بجای  
کشید - که اگر عاقبت از در اطاعت در نیامدی - خان و مان سلسله دیرینه  
سالش استیصال پذیرفته از بغیاد در افتادی - بدخوی که در عنوان دیگر  
گذارش خواهد یافت - اکنون خصوصیات احوال او در مضیق تنگ  
گیریهای بهادران در باب تعاقب او بدین عنوان مذکور میگردد - که چون آن  
مقهور از بیم افواج عساکر قاهره که بتعاقب و استیصال او تعیین یافته بودند  
نیم لمحده در یک مقام آرام نداشت و یک نفس در جای با خود قرار  
درنگ و استقرار نمی توانست داد چنانچه مذکور شد - هر ساعت در

پیغواله و هر لحظه در غاری و جنگلی بسر می برد - و اهل و عیال خود را بر اسپان کوه بر هامون نورد با سورج مل نام پسری که برو اعتماد تمام داشت در شعاب جبال می گردانید - و خود با معدودی چند سرگردان گردیده انتظار درآمد برشکال داشت - که چون راهها و گذرها را آب بگیرد شاید که از شعله جانسوز شمشیر صاعقه تاثیر غازیان عدو بند آفاق گیر ازین راه رهائی بیابد - و ازین رو جان مفتی از میان آب و آتش بیرون بیرون - چون مقصد آن غنوده خرد بوضوح پیوست و قرار داد خاطر آن بد نهاد معلوم شد - لاجرم حسب الامر شاه بلند اقبال مقرر شد که در تنگنای کوهستان همه جا تپانه نشانده راه فرار آن مردود را مسدود سازند - و هر جا رو خبری بیابند ازین تپانجات فوجی بیدرزنگ بآهنگ دستگیر نمودن او رو برآه نمایند - بنامین کنگش صواب آئین بدیع الزمان ولد شاهرخ میرزا را در کونیه امیر که بر فراز کوه البرز شکوه واقع است بتهانده داری مقرر فرمودند - و سید سیف خان بارهه در چارول و زانا سکهر او پسر زانا اودی سینه در کوفنده و دلدار خان کاکر در انبه و فریدون خان برلاس با رو رتن هاده در اوگنده و محمد تقی در چاوند و در بیجا پور بیرام بیگ میر بخشیمی شاه بلند اقبال و در چارز که معدن نقره است ابراهیم خان مهمند از بندهای بادشاهی و در هادی میرزا مراد ولد میرزا رستم صفوی و در پاتوه سزوار خان برادر عبد الله خان و در کیوره زاهد خان ولد مقیم خان جابجا بضبط این محال و تعاقب این خسران مآل قرار یافند - و محمد شاه زبندگان کامل اخلاص و تربیت کردهای خاص آنحضرت با فوجی نبرد آزموده کارطلب بآهنگ تخریب بنخانه بکابنگ و تادیب راجپوتان آنصوب رخصت یافت - و او بایاغار روانه شده بر سر راه آن گروه نابکار که پیوسته مستعد پیکار بودند ترکناز آورده آتش یغما در آن مرتبوم زده اندوخته

آن خاکساران را بباد قاراج برداد - و خلقی نا محصور را بقتل رسانیده  
 بقدی بی شمار گرفت - و هم چنین بر آورد؟ تربیت و پرورد؟ عنایت  
 آنحضرت رای سندرداس میرسامان با فوجی از فدویان بسمت سرکروهی  
 که عیال رانا را از آنجا نشان می دادند سعادت تعیین پذیرفت - چون  
 پیش از رسیدن رای خبر بان تباہ رایان سیداه روی رسید اهل و عیال رانا را  
 بجای دیگر برده بودند - ناچار بهادران در آن سرزمین از قتل و غارت  
 و اسیر گرفتن و خراب کردن منازل هفود چیزی باقی نگذاشتند - چون از  
 جمعی دایران را چپوت بنابر مقدمه مذکوره سابق که رسم معهود هفود است  
 پیشتری زنان خود را کشته و مردانه بآهنگ مقابله و مجادله در بتکدهها  
 اجتماع نموده مستعد کارزار شده بودند - غازیان جان سپار بر سر آن مقهوران  
 برگشته بغضت تیره روزگار تاختند و ایشان نیز دلیرانه پیش آمدند - و پس از  
 مدافعه و مقابله بسیار و کشتش و کوشش بی شمار به دارالبوار پیوستند - و رای  
 مذکور دولت خواهی خداوند خود پیش نظر آورده چشم از مقتضای  
 کیش و آئین خویش پوشید - و حقوق و تربیت و عنایت آنحضرت  
 منظور داشته چنانچه حق مقام بود در سر انجام کار ولی نعمت حقیقی  
 خود کوشید - و بدانرا سوخته بتخانها را ویران ساخت \* \* بیت •  
 بدلها چنان مهر اوخانه ساخت \* که هفود بتخریب بتخانه ساخت  
 چون درین یساق شاق از رای مذکور و هم چنین از میرزا شکرالله دیوان  
 خدمات شایان و ترددات نمایان بظهور پیوسته مساعی جمیله ایشان مشکور  
 افتاد - لاجرم بتازگی منظور نظر انور آمدند - و بتوجه عالی دقایق رتبه  
 ایشان درجه اعلی پذیرفته حضرت شاه والا جاه میرزا شکرالله را بخطاب  
 افضل خانی چهره کامگاری برافروخت - و رای سندرداس به خطاب رای  
 رایان سربلندی یافته رفته رفته از حسن خدمت و کمال جانفشانی

بخطاب راجه بکرماجیت که والا ترین خطاب راجهای این کشور است تازک مباحثات بر فلک عزت بر افراخت - بالجمله سایر افواج منصور که در تهنیجات مذکوره به تعاقب آن بدعاقت تعیین شده بودند هر جا خبر رانا می یافتند - بی توقف تاخت بر سر او آورده آنچه لازم آمد مردانگی و دلیری بود از تخریب ملک و اسیر گیری بجای می آوردند - و چندی بگذرد نامی و مشهور را ویران ساخته بجای آن معابد و مساجد بنا نموده بنیاد مسلمانی درین لباس قوی اساس گردانیدند \*

**توسل جستن رانا به حبل متین عفو حضرت**

**شاه بانند اقبال و ادراک نجات بوسیله**

**دریافت ملازمت آنحضرت و ذکر**

**بعضی از مناسبات این مطلب**

چون رانا از معامله فهمی و کردانی و ملاحظه عواقب امور و دور بینی بی نصیب مطلق نبود - و از به اندیشی کار و بهبود روزگار فی الجمله بهره داشت - درینولا بنظر امعان در معامله خود غور نموده مشاهده کرد - که کار او از عصیان بکجا کشید و از نافرمانی جز خسران جاوید سودی ندید - خاصه درین وقت که عرصه راحت برو از ساحت حومه تنگ تر شده بود - و قطع نظر از آنچه گذشت او ملاحظه نمود که مال و منال عرضه تلف گشته و جان و ملک مشرف بر فنا و زوال شده - و عرض و ناموس بمعرض اباحت در آمده معینا راحت و آرام برو حرام گردید - لاجرم این معانی خصوص بباد رفتن تنگ و نام را بغایت مکروه می داشت - لاجرم نسبت اصحاب اضطرار و اضطراب امان طلبی را بر خود واجب

دانسته قطع از قرار داد هزار ساله نمود - و دست از پاس مرتبه که ابا عن جد در نگاهداشت آن جد تمام داشت باز داشت - چه سرمایه مباحات و دست پیچ افتخار و امتیاز سلسله ایشان بر سر خانوادهای راجگان هفود همین بود - که درین مدت متمادی هرگز سر اطاعت پیش هیچ یک از سلاطین نافذ فرمان همدوستان فرو نیآورده اند - بلکه ونی عهد خود را نیز که در عرف این طایفه پسر صاحب تیکه می گویند نزد هیچ یک از پادشاهان عظیم الشان نه فرستاده - چنانچه سابقاً اشارتی بدین معنی رفت - مجملاً بظاہر آنکه درین ولا ولایت آبادان از ویران شده بود و خزانه معمور خالی و خرابه برانده و سپاهی کشته و اسیر گشته و خویشان و منتسبان سر خویش گرفته - و سایر متعلقات و دیرینه نوکران پیوند تعلق دیرساله از علاقه ثبات قدم و پایداری گسسته - و عهد پریشانی جمعیت و اتفاق و عدم وفا و رفاق با تفرقه ابد و بیوفایی سرمد بسته - و رعیت نیز پراکنده و متفرق شده و آن ابرو و استقلال که سابقاً داشت نموده - و باین معانی از نیروی اقبال این تائید پیروز حضرت ذوالجلال هجوم خیل که از اعظم جنود آسمانی است عرصه حوصله تنگ او را فرو گرفته بود - درین حال بحسب مصلحت دید خرد که در امثال این وقت های نازک پیوسته از پا افتادگان را دستگیری می نماید - چون علاج کار و بهبود معامله او در طلب امان بود - ناچار دست استیذان بدامان استشفاع زده ندامت و خجالت را عذر جنابت و لجاج و ستیز نموده - و مکتوبی باسلوب اصحاب طلب زینهار از روی کمال عجز و فروتنی برای رایان نوشته بوساطت او امان طلبید - و سایر اوامر و نواهی پادشاهی و شاهی را بروفق فرمان پذیرفته از روی طوع گردن بطوق عبودیت نهاده - و قبول کرد که کون پسر جانشین خود را در رکاب ظفر نصاب شاه بلند اقبال بدرگاه والا

فرستد - چون راجه مطلب آن زینهار بی عفو طلب را که از در تضرع و زاری درآمده بود بعرض عالی رسانید - بنابر آنکه این یساق اول مهمی بود که آنحضرت بر سرانجام آن اهتمام مبذول داشته همت گماشته بودند - باوجود کار فرمائی عفو جبلی که بتکلیف تمام آن مهر منزلات سپهر جناب را بر ارتکاب لوازم بخشایش میداشت - و اغماص عینی که شیمه کریمه آن اعیان آفرینش است چشمک به تحریک بخشش می زد - لاجرم خواهش خاطر مبارک بدین معنی کشش نمود که مهم رانا را فاقم نگذاشته او را مستاصل بر اصل سازند - و بنیاد کفر و کفران را یکبارگی از آن ضلالت آباد که هرگز صیت معالم اسلام بگوش اهالی حوالی آن نیز نرسیده براندازند - ناچار فرستاده او را بی نیل مطلب باز گردانیدند - چون رانا را نامیدی مطلق ازین راه روی داد دست توسل بذیل میانجی ایستادگان پای تخت همایون بخت زده از در استشفاع در آمد - و نامه فراغت آمیز رقت آموز به مهابت خان نوشته توقع پایمردی درین باب نمود - و چون خان مذکور حقیقت مدعا را در ضمن التماس و استدعا بعرض عالی رسانیده دقایق اضطرار و بیچارگی او بوضوح رسید - حضرت خلافت مرتبت بر حال او ترحم نموده باظهار انقیاد و ارسال اکبر اولاد بملازمت والا اکتفا نموده بدستخط خاص نوشتند - که آن گرامی فرزند سعادت یار رضاجو اقبالند را باید که خرسندی و خشنودی خاطر ارجمند ما را در ضمن قبول این معنی شمرده دیده و دانسته از استیصال رانا در گذرد - و یکباره در صد خرابی او نه شده دقایق ملتسمات او را بدرجه اجابت رساند - چنانچه بمجرد رسیدن فرمان قضا نفاذ جان بخشیمی او نموده ولایتش را بدستور معهود برقرار دارد - و پسر صاحب تیکه او را در رکاب ظفر انتساب گرفته متوجه درگاه والا شود - درین مرتبه شاه بلند اقبال بر طبق



امیر عالی والد والا قدر ملتتمس رانا را مبدول داشته دیده و دانسته به فرمان جهان گیری از گناه او در گذشتند - رانا بعد از اطلاع این معنی در حال سبیه<sup>(۱)</sup> کرن خال خود را با هرداس جهاله که از راجپوتان نامور و مردم معتبر از بود بدرگاه والا فرستاد - و فرستادگان بدرگاه گیتی پناه شاهي رسیده همراه رای رایان ادراک آستان بوسی نمودند - و بزبان اظهار به فزع و جزع و عجز و نیاز افتادگی و بیچارگی رانا وسیله درخواست بخشایش ساختند - و حضرت شاه بلند اقبال جان بخشید او را مشروط بملازمت نمودن او ساخته باین شرط زینهار دادند که خود به سعادت ملازمت استسعاد یافته کرن جانشین خود را در رکاب نصرت انتساب بدرگاه والا فرستد - و آنگاه که کرن رخصت انصراف یافته بموطن خویش رسد - پسر کلان او که ندیوه رانا باشد همواره بهمراهی هزار سوار ملازمت مرکب والا اختیار نموده همه جا یساق کشی کند - چون همگنان بعد از استماع این معنی راه سخن و روی جرأت عرض مطالب یافتند باین دست آویز بوسیله رای رایان معروض داشتند - که اگر درین صورت یکی از ارکان دولت بمیان جان بخشید رانا در آمده وثیقه عهد و پیمان در آورد - چنانچه خاطر رمیده او آرمیده گردد - هرآنکند بیدرزگ آنگ ادراک دولت ملازمت نماید - و لهذا بنابر التماس رانا علامی فهامی افضل خان را بدین مصلحت فرستادند که او را امیدوار انواع عواطف و مواعظ شاهانه نموده بملازمت آرد - و از راه مزید اطمینان خاطر از رای رایان را نیز همراه دادند - و چون رانا از وصول ایشان علامت قبول جان بخشید تاره یافت آرمیده دل و مطمئن خاطر گشت - و بی توقف روی امید بدریافت سعادت آستان بوس نهاده چون

( ۱ ) در اقبالنامه جهانگیری سوپه کرن نوشته شده - ببینید صفحه ۷۷ - طبع

به نزدیکی معسکر سعادت رسید - والا حضرت بلند اقبال از روی عنایت  
 جمعی از اعیان دولت مثل عبد الله خان و راجه سورج سنگه و راجه  
 نرسنگه دیو و سید سیف خان بارهه را باستقبال فرستاده ازین راه در بغت  
 و اقبال بر روی روزگار او کشادند - و امر عالی عز صدور یافت که از روز یکشنبه  
 بیست و ششم بهمن سال نهم جلوس جهانگیری افضل خان و رای رایان  
 بآئین معهود و رسم منور او را از نظر انور بگذرانند - و در آن روز که نوروز دولت  
 و بهروزی رانا بود شاه بلند اقبال چون آفتاب جهانتاب بدستور هر روزه از  
 مشرق جهروکه والا بر آمده پرتو نظر بر خاص و عام افگندند - و بآئین  
 صاحبقرانی بر مسند جاه و جلال نشسته حجاب بارگاه فلک اشتباهه را  
 اشاره بار او دادند - همین که رانا ببارگاه گیتی پناه در آمده امیدش از  
 پرتو انوار جمال جهان آرا روکش مطلع خورشید گشت - از همانجا سجود  
 آستان سپهر نشان را صندل جبهه، اخلاص - گردانیده تارک افتخار باعتبار  
 سرافرازی بساط بوسی بر اوج طارم آبنوسی سود - و هر چند به والا بساط  
 قرب نزدیکتر می شد از ادای تسلیمات بقدگی و آداب سرافکندگی  
 سرمایه بلند پایکی جاوید و ماده مزید امید آماده می ساخت -  
 و در وقتی که بدستداری طالع ارجمند و مددگاری اقبال بلند از ادراک  
 شرف رخصت به تبدیل پایه سویر آسمان نظیر سعادت پذیر گشت -  
 و بدریافت این مکرمت والا فرق رفعت از ذروه فلک اعلی در گذرانید -  
 حضرت شاه بلند اقبال بدست مبارک سر او را برداشتند و این رو سوبلندی  
 جاویدش بخشیدند - چون سنت حضرت خاتم النبیین است که در امثال  
 این مقام اعزاز و اکرام عزیز هر قوم بجا آرند - و لهذا آنحضرت زادی مبارک  
 به جهت جلوس زاده حاتم بر زمین گسترده - چنانچه در کتب معتبره  
 سیر مروهی و مذکور است - و نزد سایر احاد الناس نیز بر سبیل

توانر منقول و مشهور - لاجرم بحکم آن مقدمه در صد این معنی شدند، نه  
 اورا بعزایت خاص اختصاص داده کمابذی در تسلیه خاطر و تالیف  
 قلوب او بکوشند - بذابر آن نخست عبدالله خان و راجه سورج سنگه را  
 بجانب دست راست حکم جلوس فرمودند - آنگاه بطرف دست چپ  
 اورا رخصت نشستن داده نقش مرادی چنین که فیروزی بر آن روزی  
 هیچ یک از اسلاف او نه شده درست نشین ساختند - آبی چه عجب  
 که در نوازی وظیفه بزرگی و مہتوی است و احسان و بقده پروزی لازمه  
 دادگری و پیروزی - از اینجا است نه آفتاب جهانتاب بذابر ذره پروزی از  
 سایر کواکب بر سر آمده - و انسان عین از راه کمال مردمی در عین انسان  
 کامل جا گرفته - بانجمله رانا بذابر شکوگدازی این نعمت بزرگ بعد از  
 تقدیم مراسم زمین بوس و تسلیم یک قطعه لعل گرانمایه بوزن هفت و نیم  
 مثقال جوهری بانواع جواهر و عرصع آلات و ده زنجیر فیل از نظر اقدس  
 در گذرانید و هم درین مجلس سه پسر او سورج مل و بهیم و نابه و دو  
 برادرش سفید و کلیان و چندی دیگر از خویشان و مرده معتبر او در ضمن  
 استسعاد ملازمت کامیاب مراد گشته بانواع عزایات امتیاز یافتند - و در  
 مجلس اول خلعت فاخره با شمشیر و کمر خنجر مرصع و اسپ عراقی با زین  
 و ساخت مرصع و فیل خاصه با یوق نقره به رانا مرحمت نموده به پسران  
 و برادران و پنج تن از راجپوتان معتبر او اسپ و خلعت و کمر خنجر مرصع  
 عزایت فرمودند - و به چهل نفر اسپ و خلعت و پانجاه نفر سوپا تنها -  
 چون رانا خاطر از همه بگذر جمع نموده بانواع الطاف کونا کون مخصوص شد  
 و سرمایه مبالغات بدست آورده از سر نو ملک پرو مسلم گشت - لاجرم با  
 دلی پر امید و خاطر سراسر اخلاص کامیاب مطلب مرخص شده قدم در  
 راه مراجعت نهاد - آخر همان روز کفور کون پسر جانشین او بوسیله

افضل خان و زای رایان آمده ملازمت نمود - و بنابر مقتضای عنایات عام آنحضرت باقسام انعام و اکرام کامیاب مقصد و مرام گشته از خلعت خاص خنجر و شمشیر مرصع و اسب عراقی با زین طلا و قیل خاصگی پایه قدرش افزون - و مبالغ پنججاه هزار روپیه نقد به بیغۀ انعام عطا یافت که سرانجام سفر و ساز راه مهیا نموده در رکاب سعادت روانه درگاه والا گردید \*

بیان معارفت شاه بلند اقبال قرین فتح و نصرت  
از مهم رانا بصوب دار البرکت اجمیر  
و دریافت سعادت ملازمت حضرت

### خلافت مرتبت

چون بدستگیری تائیدات آسمانی فتح الباب بخت و نصرت بر روی اولیای دولت شاه بلند اقبال کشود - و بنقاب کشائی توفیقات ربانی شاهد اقبال بر وفق مقصود از حجاب غیب روی نمود - لاجرم معنی ظفر و قید روزی در آئینده معانده باحسن وجوه صورت بسته نقش مراد دولتخواهان در صفحه آرزوی همگان بر طبق دلخواه درست نشست - و درین حال حالت منتظره مانده امر دیگر متوقع الوقوع نبود و دقائق خواهش ملازمت والد والا قدر درجه اعلی داشته آن جازبه بسوی دار البرکت اجمیر کشش تمام می نمود - بنابر آن حضرت شاه بلند اقبال پیکر لوای والا از آیات نصرت ساخته و بسوره فتح طراز رایت ظفر آیت پرداخته عذر انصراف را انعطاف دادند - و در تاریخ دهم اسفندار سال نهم از جلوس جهانگیری چون موکب سعادت قرین مقرون دولت و مصحوب عزت مظفر و منصور به نزدیکی بلده اجمیر رسیده ظاهر آن مصر عزت مضرب خدام

نصرت شد - و سائر ارکان دولت و اعیان حضرت حسب الامر اعلیٰ استقبال  
 موکب اقبال نموده بدوات بساط بوس فایز گشتند - روز یکشنبه بیستم  
 محرم الحرام سینه هزار و بیست و چهار قرین سعادت داخل آن مدینه  
 دولت شده بآهنگ ادراک شرف ملازمت اشرف بخدمت شتافتند -  
 و از پرتو نظر عفت و الای والد والا قدر بتنازگی فیوضات بی اندازه اندرخته  
 انواع سعادت در جهانی دریافتند - حضرت خلافت مرتبت از کمال  
 شوق و نهایت ذوق بفقوی از جا در آمدند که نیم خیز شده آن جان  
 جهان را چون روح و روان تگ در بر آوردند - و زمانی دراز در آغوش  
 عاطفت داشته رایحه حیات جاوید به مشام امید رسانیدند - شاه بلغد اقبال  
 بنابر ادای حق سپاس عواطف و مراحم بی قیاس خاصه این مایه عفت  
 نمایان مراسم تسایمات و سجدهات شکرانه که از کوازم آئین خدوم است بجا  
 آوردند - و بعد از فراغ آداب تعظیم مراعات اقامت رسوم معهوده نموده  
 هزار مهر و هزار روپیه بدعیغه نذر و موازی این مبلغ به عنوان تصدق  
 و صدوقچه بلورین مالا مال از جواهر کرائمایه نذرانیدند - از آنجمله لعل  
 کرائمایه رانا بود که حسب التقویم از باب بصیرت این فن بهای آن شصت  
 هزار روپیه متر شد - هم درین مجلس حضرت خلافت مرتبت آنحضرت  
 را به تشریف خلعت و چارقب مرصع معزز ساخته کمر خنجر مرصع  
 و شمشیر مرصع و دو نسیپ عراقی با زین و لثم مرصع و بچی کج نام فیل  
 خامگی و ماده فیل دیگر با یواق نقره ضمیمه این مایه مرحمت عمیده نموده  
 سه هزاری ذات و دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر منصب آن سپهر  
 مرتبه افزودند - و جاگیر آنحضرت موافق منصب پانزده هزاری ذات  
 و هشت هزار سوار دو اسپه و سه اسپه از آنکه مجال تذخوره شد - آنکه  
 بوساطت بخشیدان عظام پسر جانشین رانا از ملازمت اسد استسعاد یافت -

و بانواع مراحم بادشاهانه مخصوص گشته از اعطای خلعت گرانمیه و شمشیر مرصع امتیاز پذیرفت - و بمرحمت خنجر و تسبیح مروارید گران بها و اسپ و فیل خاصگی سرافرازی یافته بانعام پنجاه هزار روپیه نقد و منصب پنج هزاری ذات و سوار محسود امثال و اقران گشت - و جاگیر نصف طلب منصب او محال کوهستان رانا و نصف دیگر از پرگنات دامن کوه آن سرزمین قرار یافت - آنگاه سایر امرا و بندهای بادشاهی که در رکاب ظفر انتساب بودند بعفایات بادشاهانه سرافرازی اندوختند - و هشتم تیر سنه ده جهانگیری بعد از چهار ماه کنور کون پسر رانا بوطن مالوف خود رخصت مراجعت یافته فرمان عالی برین جمله صادر شد که جگت سنگه پسر او با هزار سوار همواره در رکاب شاه بلند اقبال کامگار در یساق دکن حاضر باشد \*

## نور آمدن شدن عالم شهود از پرتو وجود مسعود

### بادشاهزاده سعادت پتره محمد دارا شکوه

چون حضرت واجب العظایا بحکم اهتمام در سرانجام مصالح این کارخانه و موافقید مصلحت زمانه شاه بلند اقبال را از سایر متکفلان امور عامه رعایا و کافه برایا بخواص و مزایای خاص اختصاص بخشیده - بنحوی که از روی عاطفت تام تمام مقصد و مراد آن سوز را موافق دلخواه هواخواهان در کنار و بر آرزوی ایشان نهاده - و همچنین آن حضرت را درین مطلب اعلی و مقصد اقصی نیز که سر همه آرزوها است نصاب کامل و نصیب شامل رسانیده - و آن برگزیده اعیان کون و مکان را درین امر عظیم الشان که قوام دین و دولت و قیام ملک و ملت بدان است از سایر سلاطین روی زمین برگزیده - چنانچه ارکان سریر سلطنت و قوایم اورنگ

خلافت آن خورشید مکانت آسمان مکانرا از استقامت وجود مفیض العبود  
 چهار شاهزادۀ کامگار نامدار اقبالمد مصدوقه هر چار چهار رکن تمکین بل  
 چار حدود کعبه دین بر ایشان صادق می آید تا قیام قیامت استحکام داده -  
 و افسر سرور می آن ذیبر اعظم سپهر عدل گستری را از فرخندگی این چار  
 بادشاهزادۀ خجسته طالع فیروز بخت که هر یک درة الناج تارک مبارک  
 اقبال اند - فروغ نیک اختر می مهر و سعادت مشتوی بخشید - و خاصه  
 شاهزادۀ بخت بلند سعادت ممد دانش پزده سلطان دارا شکوه که از جمله  
 برادران والا گوهر بمزیت کبر سن و مزید قدر و شان سر افراز است - ولادت  
 سراسر سعادت آن شاهزادۀ والا قدر که بیان آن مقصد فدیجه تریب این  
 مقدمات است بعد از انقضای دوازده گزری و چهل و دو پیل که عبارت  
 است از پنج ساعت و چهارده دقیقه نجومی از شب دوشنبه بیست و نهم  
 صفر سنه هزار و بیست و چهار شجری مطابق شب نهم فروردیماه الهی  
 دهم سال جلوس جهانگیری رو نمود - و ازین رو مهد عفاف ملکه عظمی  
 و مهین بانوی کبری نواب اقدس القاب ممتاز الزمانی مهبط انوار آسمانی  
 شد - و فرودوم خجسته این فرخنده مقدم سر تا سر ربع مسکون را به پیرایه  
 یمن قدم پیراسته زیفت افزای شبستان خلافت گشت - درین روز فروغ  
 آمیز فراغ آموز که وقت خورمی و روز بی غمی و هنگام گرمی هنگامه  
 نشاط و ایام بسط و انبساط در آمده بود - ارم آئین محفلی در منزل سعادت  
 حامل برکت محمل صورت تزئین یافته بنحوی خوش و دلکش بر آمد  
 که تعاشای آن خرم بهشت عالم حیرت افزای نظارگیان عالم گشت - و آن  
 نگارین انجمن که نسخه اصل فردوس اعظم بود بعنوانی پیرایه آراستگی  
 گرفت - که زیب و زینتش رشک فرمای زیفت پیشطق این بلند رواق شد -  
 بالجمله چون خجسته مقدم نو روز گیتی افروز چند روز قبل از عید قدوم

سعادت لزوم شاهزاده فرخنده قدم بعالم ظهور نور گستر گردیده مؤدء ورود آن  
 خجسته مولود مسعود بعالم شهود آورده بود - بادشاه عالم بظهور ادای رسم آن  
 دو عید سعادت بمنزل سعادت نزول شاه بلند اقبال فیض ورود مسعود  
 مبدول داشته از نور حضور انور فرخنده جشن مذکور را که در کنار تالاب  
 دار البرکت اجمیر انعقاد یافته بود مزین و منور ساختند - شاه والا تبار  
 بمراسم فخر و پا اذاز پرداخته باقامت رسم کشیدن پیشکش قیام نمودند -  
 و هزار مهر بصیغه نذر گذرانیده درخواست نام نمودند - حضرت سلیمان  
 منزات آن شاهزاده نامدار را که فر فرودون و شکوه داری از صفحه روی  
 دل آرایش فرخ ظهور داشت به سلطان دارا شکوه موسوم ساختند - و سایر  
 ثنا سنجان پای تخت که سر آمد سخنوران روی زمین و زینت صفحه  
 روزگار اند - مانند ارباب تهذیب ازین فرخنده ولادت عارض صفحات رسایل  
 را نیز محسنات بدیعه آراستند - از جمله ابوطالب کلیم قاریخ ولادت  
 چنین یافتند \* \* مصراع \*

### کل اولین گلستان شاهی

از سوانح این ایام نشاط فوجام آذین جشن وان مبارک شمسی سال بیست  
 و چهارم است از سن اقدس شاه بلند اقبال که در روز بیست و پنجم دیماه  
 اعتقاد یافته ترین آن بانواع زیب و زینت و روش بدیع و طرز غریب شوش  
 و [ نظر ] غریب آمد - و آن عقل مجرد و روح مجسم بجهت مزید  
 عظمت و شان غیر اعظم سر به برابری از فرود آورده در کفه میزان هم پله  
 نور گردید - و آن گرامی جان جهان جهت کامروایی متحدان تن بهم  
 سنگی ذخایر معدن در آورده خویشان را بانواع نقود و اجناس سنجید -  
 و مجمع آنها بدستور متبر بر اهل استحقاق منقسم شد - درین انجمن



نشاط و محفل انبساط بادشاه جهانگیر آرزوی جرعه‌کشی شاه بلند اقبال  
 نموده از زوی مبالغه تمام تکلیف بشرب مدام بدان حضرت فرمودند - چون  
 این عزیز کرده جذاب عزت و برگزیده آنحضرت تا غایت به تداول هیچ یک  
 از مغیبات خاصه بفروشدن باده خرد دشمن هوشربا التفات فرموده بودند -  
 بقابر آنکه به فتوای غری شرح مالت زاهره ممنوع و بحکم عقل والا  
 و خرد ارجمند فکوهیده و ناپسندیده است - تا آن دم دامن پاک لب اطهر  
 که چون ذیل مطهر ارباب عصمت از وصمت آلائش سمت بهوات داشت  
 بدین آب آتش آمود تو نساخته بودند - لاجرم نخست در قبول ایستادگی  
 کلی نمودند - چون تکلیف این معنی از حد امکان امتناع تجاوز نمود  
 و بیش ازین اقامت در مقام معانعت جا گذاشت - درین صورت به تجویز  
 ادب و تحصیل رضامندی خاطر آنحضرت به پذیرش مطلب ارتکاب شرب  
 قلبی از آن مجوز شدند - و از آن روز قاسی سالکی که بتوفیق الهی  
 تائب شدند هرگز از زوی رغبت خاطر عاظم و خواهش طبع قدسی منس  
 توجه به پیمانہ کشی نه فرمودند - چنانچه بجای خود انشاء الله تعالی  
 رقم زده کلک بدایع نگار و نگاشته خامه وقایع گزار خواهد شد \*

چون در آمد نوروز جهان افروز سال یازدهم جلوس جهانگیری به فوخی  
 و فیروزی نشاط پیدا آمد - والا حضرت شاه بلند اقبال روز شرف آفتاب  
 پیشکش نمایان از نظر اشرف گذرانیدند - و از جمله نوادر جواهر قطعه لعل  
 تابناک درخشان نهاد بدخشان نژاد بود که در وزن و سفک شش دانگ و در  
 آب و رنگ شش دانگ بود - و قیمت آن هشتاد هزار روپیه قرار پذیر گردید \*

در همین ایام که دارالملک اجمیر مستقر سرپر خلافت مصر بود -  
 بیست و چهارم ربیع الاول سغد هزار و بیست و پنج در عین شادمانی  
 و خرمی واقعه بدموقع غم اندوز کوکب عالم افروز برج سرافرازی حورالفسا بیگم